

زنان سرشناسِ غور

نویسنده: نبی ساقی

در مورد زنان سرشناس غور تا حال کتاب و مقاله‌ی مشخصی نوشته نشده است. هرچند در مورد زندگی و پادشاهی سلطان رضیه فرزند سلطان شمس‌الدین التتمش نوشته‌های فراوانی وجود دارد، اما سلطان رضیه، غوری نبود. دلیلی ندارد که از او در میان زنان سرشناس غور، نام گرفته شود. سلطان رضیه دختر التتمش بود. التتمش غلام ترکی بود که به روایت طبقات ناصری (جوزجانی، 1389: 1) در کودکی توسط جمال‌الدین چُست‌قبا به هندوستان برده شد و آنجا به وسیله قطب‌الدین ایبک خریداری شد. رضیه در هندوستان تولد یافت و همانجا به پادشاهی رسید. پدرش التتمش جز اینکه مدتی در سپاه غوری‌ها شمشیر می‌زد، کدام رابطه خونی یا جغرافیایی با غوریان نداشت. سیاه‌موی و جلالی یا ملنگ و لیتان نیز تا حدودی برای مردم کشور شناخته شده هستند، اما اینها شمار محدودی هستند و تمام‌شان از تعداد انگشتان یک دست بیشتر نمی‌شوند.

به هر حال در مورد سایر زنان غور نوشته‌ی جداگانه‌ای تا حال نشر نشده است. تعدادی از زنان شاعر و نویسنده مانند مستوره غوری، مهجوره غوری و امثال ایشان در کتاب‌های تذکره‌الشعرا که در مورد شاعران غور نوشته شده، نام و نمونه شعری‌شان آمده است. در اینجا اسامی و کارکردهای ایشان از شناسنامه غور، گرفته شده است. هرچند نویسندگان و شعرا مانند زهرا حسین‌زاده، باران سجادی و... شخصیت‌های مشهوری هستند و در مورد کارهای ایشان مقالاتی به نشر رسیده است، اما زنان سرشناس غور به صورت مجموعی، در یک مقاله یا کتاب، معرفی نشده‌اند. تعداد اندکی از زنان سرشناس غور مانند «شاهدخت ماه ملک دختر سلطان غیاث‌الدین غوری» نیز از لابلای کتب تاریخی قدیمی استخراج شده است. این معرفی‌نامه هرچند کار بسیار کوچک و مختصر و ساده‌ای است، اما گام نخستی هست که می‌تواند در آینده وسیع‌تر و گسترده‌تر شود و اطلاعات و معلومات بیشتری از فعالیت‌های زنان سرشناس غور، در اختیار خوانندگان بگذارد.

معلوماتی که در این مقاله جمع‌آوری شده یا از شناسنامه غور، گرفته شده یا با خود این افراد یا اعضای خانواده و نزدیکان‌شان مصاحبه صورت گرفته و معلومات گردآوری شده است. امیدواریم این

قدم کوچک، برای علاقه‌مندان چنین مباحثی، مفید واقع شود و آغازی باشد برای تحقیقات بیشتر در زمینه مسایل زنان در ولایت دور افتاده و محروم غور. اسامی زنان سرشناس به اساس حروف الفبا تنظیم شده است. هرچند رسم این است که در چنین مواردی تخلص، اول ذکر شود و نام کوچک در قدم بعدی باشد، اما چنانچه در جامعه می‌بینیم بیشتر زنان، اسم اول و تخلص شان یک‌جا ذکر می‌شود مانند ویداساغری، باران سجادی، عاقله شرف، رقیه نایل، سیماجوینده و امثال ایشان. به همین دلیل اینجا هم خواستیم همان حالت معمول و مروج حفظ شود و نام اول، قبل از تخلص درج شود.

نکته دیگری که هنگام نوشتن این مقاله در ذهن خودم سوال بود این بود که چه کسی را ما می‌توانیم سرشناس بگوییم؟ پاسخ این سوال در شرایط مختلف و سطوح مختلف فرق می‌کند و جواب دادن به آن دشوار است. تعدادی از خانم‌های که در این مقاله معرفی شده‌اند، آدم‌های هستند که در سطح کشور و حتی در سطح منطقه شناخته شده هستند مانند باران سجادی، زهرا حسین‌زاده، سیماجوینده و کسان دیگر. تعدادی هم هستند که فقط در شبکه‌های اجتماعی، فعال هستند و تعدادی هم مثلاً فقط نماینده مردم در شورای ولایتی بوده‌اند و خارج از حوزه غور، چندان معرفی و مطرح نبوده‌اند. بنابراین وقتی ما سرشناس می‌گوییم گاهی مراد ما، در سطح کل کشور است و گاهی فقط در سطح یک ولایت. اما معیارهای ما برای انتخاب یک زن در فهرست زنان سرشناس چه بوده است؟ یکی از معیارهای که در این نوشته برای مصداق لفظ سرشناس، مد نظر بوده، براساس وظیفه و یا موقف دولتی بوده است. به گونه نمونه اگر یک زن، مدتی وکیل مردم در پارلمان یا شورای ولایتی بوده، در اینجا سرشناس تلقی شده است. همچنان زنی که مدتی ریاست اداره دولتی را به عهده داشته در حد همان ولایت سرشناس خوانده شده است. همچنان تعدادی از شعرا و نویسندگان و خبرنگارانی که نام‌ها و کارکردهای شان در کتب و مقالات نشر شده است (طور مثال در شناسنامه غور) نیز به نحوی سرشناس قلمداد شده‌اند. تعداد اندکی از فعالان شبکه‌های اجتماعی و فعالان مدنی نیز که به هر حال در میان مردم غور شهرت یافته‌اند، سرشناس تلقی شده و در این مقاله ذکر شده‌اند. ممکن است این معیارها، معیارهای بسیار دقیق و کاملی نباشد، اما در شرایط کنونی راه دیگری نبود و ناگزیر بر همین معیارها اکتفا شده است.

تعدادی از زنان سرشناس غور نیز، نه به وسیله کارها و فعالیت‌های خودشان، بلکه توسط اشعار و فعالیت‌های دیگران به شهرت رسیده‌اند. سیه موی، زمرد، سکینه سرسبد، لیتان و امثالهم از این جمله‌اند. این زنان توسط مردان عاشق‌پیشه که دلباخته‌ی حسن و جمال ایشان بوده‌اند و برای‌شان شعر و ترانه سروده‌اند، مشهور شده‌اند. چون این زنان نیز به هر حال، زنان مشهور و نامداری بوده‌اند و کسان بسیاری در غور آنها را می‌شناخته‌اند، لذا لازم بوده که در میان زنان سرشناس غور یادآوری شوند.

1- آریا پهلوی

آریا پهلوی فرزند محمد پهلوی در سال 1380 خورشیدی تعلیمات مکتب را در لیسه امیرعلی شیر نوایی آغاز کرد و در لیسه کمال الدین بهزاد به پایان رساند. او در بخش هنرهای تجسمی و بخش‌های دیگر آموزش دید و با پنسل و بعد با آب‌رنگ و رنگ روغن، هنر خویش را توسعه داد. آثار هنری و نقاشی‌های او از طریق سایت جام غور به نشر رسیده و مورد توجه هنر دوستان قرار گرفته است. (شناسنامه غور، 1398: 366)

2- آمنه امید

آمنه امید فرزند قمبرعلی در سال 1373 خورشیدی در ولسوالی لعل و سرچنگل ولایت غور متولد شد. او مکتب را در لیسه نسوان مرکز در همین ولسوالی به سال 1392 به پایان رسانیده و از رشته روابط بین‌الملل در سال 1397 از دانشگاه گوهرشاد در کابل لیسانس گرفته است. امید در کنار این، در رشته خبرنگاری حرفه‌ای در یک برنامه شش ماهه، نیز آموزش دیده و در عرصه نویسندگی و تحقیق هم، فعال می‌باشد. بانو امید در حال حاضر به حیث مدیرمسئول نشریه «حماسه تغییر» و کارمند اداره مستقل ارگان‌های محلی در کابل کار می‌کند. وی پیش از این به صفت ترنر، خبرنگار و محقق با نهادها و رسانه‌های مختلف وظیفه اجرا کرده و نوشته‌ها و مقاله‌هایش در سایت‌ها و مجلات گوناگون نشر شده است. امید در مورد مهارت‌های طرح‌سازی، برنامه‌ریزی، سخنرانی، گویندگی، گرداندگی،

آموزش و اطلاع رسانی متمرکز به آگاهی‌دهی و بهبود وضعیت زنان، تجربه دارد و در این عرصه‌ها نیز فعالانه کار می‌کند. (مصاحبه با خودشان)

3- ادیسه پهلوی

ادیسه پهلوی فرزند محمد لعل در سال 1377 خورشیدی در شهر فیروزکوه مرکز ولایت غور تولد شده است. پدر وی باشنده اصلی ولسوالی تیوره می‌باشد. او در سال 1395 مکتب را در هرات به پایان رسانیده و در سال 1396 به دانشگاه راه یافته است. ادیسه در حال حاضر دانشجوی سال چهارم دانشکده زبان و ادبیات دانشگاه هرات می‌باشد. او در قالب دوییتی و سپید، می‌سراید و با وجود تجربه و سن کم، شعرهای او توجه اهل فن را برانگیخته است. خانواده ایشان در حال حاضر در شهر هرات زندگی می‌کنند. به عنوان نمونه یکی از دوییتی‌های ادیسه پهلوی را اینجا باهم می‌خوانیم:

بیاور مرهم زخم تنم را

دلیل لحظه‌های شیونم را

منیژه وار مردم می‌زنم داد

بیاور بیژنم را بیژنم را

(شناسنامه غور، 1398: 364)

4- ارباب خال بی بی

خال بی بی، خواهر ارباب هاجر و دختر صَفَر بوده است. احتمالاً وی بین سال‌های 1297 الی 1302 شمسی تولد یافته باشد. خال بی بی، بعد از وفات خواهر خود ارباب هاجر، به اربابی منطقه رسیده است. او نیز زن باجرات و شجاعی بوده و مشکلات مردم را به دولت انتقال می‌داده است. چون در آن زمان نقش زنان در سیاست و اجتماع بسیار کم‌رنگ بوده، او کوشش می‌کرده با خانواده‌ها و زنان مسوولین دولتی، رابطه و دوستی برقرار کند و از آن طریق مشکلات مردم را به مقامات برساند. ارباب خال بی بی در سال 1362 خورشیدی در دوران جهاد از طرف مخالفان حکومت از بین رفت. وی در آن هنگام حدود 60 الی 65 سال عمر داشته است. از ارباب خال بی بی سه پسر به نام‌های ارباب احمد گدام‌دار، محمد و

جمعه خان و یک دختر به نام ماه بی بی بازمانده بود که فرزندان پسران وی، هنوز هم وجود دارند. دختر ارباب خال بی بی، عروس ارباب دوست محمد خان پدر میرزا عبدالغفور خان بوده و از آن دختر اولادی باقی نمانده است. (مصاحبه با محمد آصف عارفی)

5- ارباب هاجر

ارباب هاجر فرزند صفر باشنده کاسی بالا (علیا) بوده است. تاریخ تولد ایشان معلوم نیست. هاجر با شخصی به نام آسا، مرد کشاورز و دهقان ازدواج کرده بود. از ارباب هاجر پسری به نام عبدالعزیز و دو دختر باقی مانده بود. هاجر، ارباب رسمی مردم کاسی بوده و به خاطر حل و فصل مشکل مردم، چندین بار به حاکم نشینی محلی آن وقت، در تیوره سفر نموده است. همچنان او دو بار به حکومت اعلای هرات سفر کرده و هدف سفر وی حل قضایا و مشکلات مردمی بوده است. گفته می شود ارباب هاجر نیز یکی از بزرگانی بوده که در انتقال مرکز حکومت غور، از تیوره به کاسی (فیروزکوه) نقش داشته و در این راه زحمت کشیده است. وی در بین سال های 1325 الی 1343 خورشیدی، وظیفه اربابی مردم را به عهده داشته است. به گفته محاسن سفیدان محل، ارباب هاجر به خیراندیشی و حل منازعات، بین مردم معروف بوده است. می گویند وی هنگام ولادت خانم ها نیز در مورد پرستاری و دایه گی به زنان کمک می کرده و به مردان خانواده توصیه و تاکید می نموده که خانم ها را در دوران حاملگی و بعد از آن تغذیه مناسب داشته باشند. ارباب هاجر در سال 1343 خورشیدی به اثر حمله قلبی یا سکتة مغزی وفات نموده است.

ارباب هاجر و ارباب خال بی بی عمه های میرزا گل آقاخان پدر بانو سیماجوینده والی اسبق و وکیل غور در پارلمان کشور می شده اند. (مصاحبه با محمد آصف عارفی)

6- انجیلا شریفی

انجیلا شریفی فرزند محمد شریف در سال 1357 خورشیدی در دهکده باغ نو در ولسوالی تیوره متولد شد. خانواده آنها بعدتر به مرکز ولایت غور نقل مکان کردند. بانو شریفی در دور اول و دوم شورای ولایتی به این شورا راه پیدا کرد و دو دوره به حیث نماینده مردم در شورا کار کرد. بانو شریفی در سال 1389 از رشته اجتماعیات تربیه معلم غور، فراغت حاصل کرد. وی در مؤسسات غیر دولتی و دولتی در بخش‌های مختلف نیز وظیفه اجرا کرده است. (مصاحبه با خودشان)

7- انیسه غیور

انیسه غیور فرزند دگروال جان محمد باشنده اصلی ولسوالی تیوره در کابل متولد شده است. وی مکتب را از صنف اول تا نهم در لیسه علایی ننگرهار و سپس لیسه سلطان رضیه در کابل و سرانجام در لیسه سلطان علاالدین غوری در فیروزکوه به پایان رسانده است. بانو غیور در سال 1392 خورشیدی از تربیه معلم غور در رشته زبان و ادبیات پشتو فراغت حاصل کرده است. او در مکتب خواجهرواش در کابل و لیسه سلطان رضیه و لیسه خدیجه الکبرا در غور معلمی کرده و مدت یک سال به حیث ناظم ساحوی در دفتر یوناما در بخش انتخابات و مدت پنج سال در مؤسسه افغان‌اید کار کرده است. بانو غیور از سال 1394 به این سو در شورای ولایتی غور، به حیث نماینده مردم حضور دارد. ایشان با شوهرشان محمدعظیم آواره افسر پولیس، در شهر فیروزکوه زندگی می‌کنند. (مصاحبه با خودشان)

8- باران سجادی

باران سجادی فرزند سید عبدالحمید سجادی از خانواده سجادی‌های لعل و سرجنگل می‌باشد. او در مشهد ایران متولد شده و در کشور کانادا زندگی می‌کند. او 11 ساله بود که پدرش را از دست داد. باران در رشته جغرافیا با گرایش برنامه ریزی شهری در دانشگاه فردوسی مشهد تحصیل کرده است. در جریان تحصیل به انجمن دانشجویی دانشگاه شرکت می‌کرد و شعر می‌خواند. او بعداً به کانادا مهاجرت

کرد. باران سجادی بنا به به روایت شناسنامه غور «نگاه هنجار شکنانه و انتقادی و اعتراضی دارد و اشعار انتقادی تند و پرشوری» سروده است که در نشریات وسایط‌های گوناگون نشر شده است. از باران سجادی دو اثر به نام‌های «سنگ و باران» (2013، انتشارات تاک، کابل) و «پریود» (انتشارات امیری 2015، کابل) به نشر رسیده است. اخیراً از بانو سجادی آهنگی نیز به نشر رسید که توجه بسیاری را برانگیخت. عبدالحمید سجادی پدر باران سجادی در دوران جهاد از سوی مجاهدین لعل و سرچنگل به عنوان والی غور در تشکیلات مجاهدین این ولسوالی، نیز وظیفه اجرا کرده بود. محمد سجادی نیز از شخصیت‌های مشهور حزب وحدت اسلامی افغانستان به شمار می‌رفت که در سقوط هواپیما در بامیان جانش را از دست داد.

نمونه شعر باران سجادی

هیچ کس به زیر و زبر و همان‌جا فکر نمی‌کند

سال‌ها روی دست‌هایت زندگی کردم

حتا سالاد فصل خوش‌بختی

من و تو سالاد آبی رنگ بودیم

هنگامی که موهایم را برش دادم

این‌جا شب شده است

من به لب‌های ستاره فکر کردم

تا آن‌جا که تصمیم کبر، اجرا شد

مهم است

آقایای من باران بدون مو، تحویل بگیرد

خیلی هم مهم نیست

موهایم درد می‌کرد

این موهای نامطمین باید می‌رفتند

حالا موهایم رفتند

و من اصلاً غمگین نیستم
غصه لای موهایم گور شده بود
من و همه ستاره‌های شهر امشب لب نداریم
مو نداریم
دماغ نداریم
مهم نیست کسی ما را ببیند
خدا کند ما
من و ستاره، امشب
تا صبح حرف بزیم
ستاره و لب‌هایش
با من حرف خواهد زد
ستاره دختر غمگینی که مرا
کچل ساخت
من ستاره هستم
تو ستاره هستی
(شناسنامه غور، 1398: 457)

9- تهمینه غوری

تهمینه غوری فرزند محمد سلیم در سال 1376 خورشیدی در شهر کابل متولد شد. او آموزش‌های ابتدایی را در مکتب عزیز افغان و دوره متوسطه و دبیرستان را در لیسه بی بی مهر و به پایان رساند. تهمینه غوری در سال 1398 از دیپارتمنت زبان و ادبیات اسپانوی دانشکده زبان و ادبیات دانشگاه کابل به درجه لیسانس فراغت حاصل کرد. بانو تهمینه غوری می‌گوید که نخستین شعرم را در صنف ششم مکتب سرودم و در روز مادر به مادرم تقدیم کردم. او بعدها در دوران دانشگاه نیز کار با ادبیات و نوشتن

را ادامه داد و علاقه‌اش به شعر و ادبیات روز تا روز بیشتر شد. تهمینه غوری هم شعر می‌نویسد و هم نثر؛ اما می‌گوید که خود را با نثر راحت‌تر احساس می‌کند. او به قول خودش یادداشت‌های پراکنده بسیاری دارد که هنوز به چاپ نرسانده است. (مصاحبه با خودشان)

10- حلیمه پرستش

حلیمه پرستش فرزند نصیب الله شریفی در سال 1368 خورشیدی در فیروزکوه مرکز ولایت غور تولد یافت. او مکتب را در لیسه سلطان رضیه در سال 1387 به پایان رسانید. حلیمه پرستش در سال 2013 (1392) از دانشگاه بین‌المللی پونه در کشور هندوستان از رشته علوم روانشناسی فراغت حاصل کرد و در کابل منحیث روان درمانگر به وظیفه پرداخت.

حلیمه پرستش از 27 حوت 1396 تا اکنون به حیث رییس امور زنان ولایت غور ایفای وظیفه می‌کند. بانو پرستش از یک خانواده سیاسی برخاسته است. مادرش سیما جوینده نیز نمایندگی مردم غور در شورای ملی، والی ولایت غور و سناتوری انتصابی از این ولایت را در کارنامه دارد. او با پسرعمویش محمدنعیم شریفی ازدواج کرده و با دو فرزند در شهر فیروزکوه زندگی می‌کند. (مصاحبه با خودشان)

11- حلیمه پولاد

حلیمه پولاد فرزند الله داد پولاد در سال 1373 خورشید در قریه آندر از حومه فیروزکوه مرکز ولایت غور چشم به هستی گشود. بانو پولاد در سال 1384 شامل لیسه سلطان رضیه شده و در سال 1391 از مکتب فراغت حاصل کرده است. بانو پولاد از طریق کانکور سراسری وارد دانشگاه غور شده و به سال 1395 از رشته کمپیوتر ساینس به درجه لیسانس فارغ‌التحصیل شده است. بانو پولاد در دور سوم شورای ولایتی به حیث نماینده مردم در این شورا راه پیدا کرد و در کنار آن در مورد مشورتی شورای شهرداری و مورد مشورتی شهرداری‌های زون غرب به عنوان معاون به صورت رضاکار، فعالیت می‌نماید. بانو پولاد متاهل است و در شهر فیروزکوه زندگی می‌کند. (مصاحبه با خودشان)

12- حوریه احمدی

حوریه احمدی فرزند احمد در 28 قوس 1377 خورشیدی در دهکده شینیه ولسوالی دولتیار تولد شده است. حوریه مکتب را در نسوان شینیه به پایان رسانده و در سال 1394 شامل رشته روانشناسی دانشگاه غور شده است. پدر حوریه نیز از دوبیتی سرایان مشهور دولتیار به حساب می آید. حوریه از سال 1397 عضو انجمن ادبی فیروزکوه می باشد. حوریه احمدی در قالب غزل، دوبیتی و مثنوی شعر می سراید و در محافل محلی و فرهنگی اشعار خود را می خواند.

نمونه کلام:

آمدی خوش آمدی این شهر پاینداز تو
بر مشامم بوی تو، در گوش من آواز تو
گل بچینم تا بریزم پیش پایت ناز من
تو شهنشاه جهانی، من شوم شه ناز تو
آمدی من بار دیگر می کنم مهمان تو را
تو شوی همدم مرا من می شوم همراز تو
مثل سابق عشوه داری، جلوه داری نازنین
هرچه باشد من خریدار تو و هر ناز تو
شعر و ابیات و غزل یا نثر ساده دایما
می سراید بهر تو این حور تو، دمساز تو

(شناسنامه غور، 1398: 396)

رابعه احمدی فرزند محمد، در سال ۱۳۷۶ خورشیدی در روستای کنار سُم در حوالی فیروزکوه مرکز ولایت غوردیده به جهان گشود. او تعلیمات ابتدایی را در مکتب ابتدایی تشرقی و تعلیمات متوسطه و عالی را در لیسه نسوان سلطان رضیه در ولایت غور به سال ۱۳۹۲ به پایان رسانده است. بانو احمدی در سال ۱۳۹۴ خورشیدی وارد دانشکده حقوق دانشگاه رنا در کابل شده و در سال ۱۳۹۷ از این دانشگاه در مقطع لسانس فارغ التحصیل شده است. بانو احمدی همزمان با دروس دانشگاه در یکی از مؤسسات داخلی مصروف کار بود که در همین دوره در پیوند به کارهای اداری، مدیریتی و جندر نیز تجربه‌های کسب کرد. احمدی در موسسه ندای زن، موسسه توسعه و بازسازی افغانستان و مؤسسه مادر در بخش خودکفایی و ارتقای ظرفیت خانم‌ها کار کرده است. همچنان او به حیث عضو فعال برنامه فرهنگی- ادبی «نای و نوا» در محور نهاد میدیوتیک، عضو سفیران جوان صلح منطقه‌ای میدیوتیک، سه دوره نماینده جوانان غور در پارلمان جوانان افغانستان، عضو کمیته اشتغال‌زایی برای جوانان، عضو دفتر رسانه‌ای نی، سفیر استقلال در صدمین سالگرد استقلال کشور و عضو هیأت اجرایی شبکه جوانان میدیوتیک افغانستان و معاون موسسه «اکرو» در ولایت کابل کار و فعالیت کرده است. بانو احمدی به خاطر فعالیت‌های فرهنگی و مدنی و صلح‌سازی خویش جایزه صلح گاندی را نیز کمایی کرده است.

بانو احمدی تا اکنون به کشورهای هندوستان، تاجیکستان و ایران به خاطر فعالیت‌های مدنی و فرهنگی و صلح‌خواهی خویش سفرهای رسمی و آموزشی داشته است. او علاقه خاص به محافل فرهنگی و برنامه‌های رسانه‌ای دارد و در اوقات فراغت کتب تاریخی، سیاسی، اجتماعی و ادبی مطالعه می‌کند. او باور دارد، روزی فرا می‌رسد که ثمره تلاش‌ها و مبارزاتش را خواهد گرفت و الگوی خوبی برای هم‌نسلان و هم‌جنسان خویش خواهد بود. (مصاحبه با خودشان)

14- راحله رحمانزاده

راحله رحمان زاده فرزند عیدگل در سال 1372 خورشیدی در دهکده تیل‌بای نظر در ولسوالی دولتیار غور چشم به جهان گشود. او در سال 1386 از لیسه دولتیار فراغت یافت و از طریق کانکور به دانشکده تعلیم و تربیه دانشگاه بلخ راه پیدا کرد و در سال 1390 از رشته ساینس فارغ‌التحصیل شد. بانو رحمانزاده از سال 1391 به حیث استاد تربیه معلم و آمر دیپارتمنت ساینس خدمت کرد و در سال 1394 به صورت داخل خدمت از دانشگاه آمریکایی افغانستان در رشته تعلیم و تربیه سند ماستری به دست آورد. بانو رحمانزاده در سال 1398 به حیث رییس تربیه معلم غور استخدام شده و مصروف خدمت می‌باشد. (مصاحبه با خودشان)

15- رقیه نایل

داکتر رقیه نایل فرزند عوض‌علی خان ولسوال، متولد سال 1357 خورشیدی در ولسوالی لعل و سرچنگل می‌باشد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در نسوان افشار و زینب کبرا در شهر کابل به پایان رسانده است. ایشان در بخش قابلیت‌دیپلوم دارند و در رشته علوم سیاسی و روابط بین‌الملل تا سویه ماستری تحصیل کرده‌اند. بانو نایل مدت هشت سال در بخش صحت و بهداشت و آموزش در کشور مشغول خدمت بوده و در دوره‌های پانزدهم، شانزدهم و هفدهم شورای ملی به حیث نماینده مردم غور در مجلس نمایندگان حضور داشته است. ایشان در زمان عضویت در شورای ملی در چندین کنفرانس ملی و بین‌المللی در مورد افغانستان اشتراک کرده و صدای مردم غور به ویژه زنان را در مجامع مختلف بلند کرده است. بانو نایل تلاش برای سازندگی مناطق محروم، بهبود وضعیت زنان و جوانان، بهبود صحت و معارف، توجه به سرک‌سازی و راه‌سازی و رسانیدن آب صحی و بهداشتی به مردم را از آرزوها و اهداف خویش می‌خواند و می‌گوید که در این عرصه در ولسوالی لعل و سرچنگل ولایت غور، دست آوردهای ملموسی داشته است. (به همکاری محمدیونس فیروز/برگرفته از جزوه‌های تبلیغاتی دوران انتخابات)

16- زرمینه عظیمی

زرمینه عظیمی فرزند مرتضا، در سال 1374 خورشیدی در قریه تیل بای نظر، ولسوالی دولتیار متولد شده است. او مکتب را در لیسہ تیل بای نظر در سال 1393 به درجه عالی به اتمام رسانیده و در سال ۱۳۹۵ در رشته فقه و حقوق وارد دانشگاه خاتم النبیین کابل شده و در تمام چهار سال، اول نمره صنف و یکی از دانشجویان برتر دانشگاه بوده و در سال ۱۳9۸ فارغ التحصیل شده است. در جریان تحصیل تقدیر نامه‌های به عنوان دانشجوی برتر دانشگاه و یک تقدیر نامه از طرف موسسه راهیاب اخذ نموده و همچنان در جریان تحصیل فعالیت‌های مدنی زیادی داشته و دارد. طور مثال بانو عظیمی عضو رهبری شبکه اصلاح و تغییر که یک نهاد مدنی و سیاسی است، عضو کمیته معلولین کابل، عضو دارالانشای گروپ تماس جوانان برای صلح بوده است. در اکثریت کنفرانس‌های کمیسیون حقوق بشر، بعضی کنفرانس‌های موسسه حقوق بشر و دموکراسی نیز شرکت داشته کرده است و در رسانه‌ها برای منعکس ساختن صدای زنان مظلوم و به خصوص زنان ولایت غور و معلولین مصاحبه‌ها داشته است. بانو عظیمی در شبکه‌های اجتماعی نیز به عنوان یک فعال حقوق زن، در سال‌های پسین، پیوسته فعال و مطرح بوده است. بانو عظیمی در حال حاضر در دادستانی کل کشور به عنوان سارنوال (دادستان) ایفای وظیفه می‌کند. (مصاحبه با خودشان)

17- زمرد

دختری به نام زمرد، از قریه بیدان حومه منارجام، در محله و زملازه خودش مشهور بوده است. خلیفه سیفور از منطقه الله یار دلباخته این دختر می‌شود و دوبیتی‌ها و اشعار سوزناکی در عشق زمرد می‌سراید و نام‌اش را ورد زبان مردم غور می‌سازد. خلیفه سیفور به روایت شناسنامه غور در سال 1210 خورشیدی تولد یافته و در سال 1280 خورشیدی در گذشته است. زمرد نیز در همین دوره، زندگی و بودوباش داشته است. دیوان اشعار سیفور در سال 1396 به تلاش زمان‌الدین عباسی در انتشارات سعید در کابل

زهرا حسین زاده در سال 1358 خورشیدی در ولسوالی لعل و سرجنگل ولایت غور دیده به جهان گشوده است. او که در حال حاضر در شهر مشهد زندگی می کند از رشته فلسفه و کلام، کارشناسی ارشد دارد و از شاعران شهیر حوزه زبان و ادبیات فارسی می باشد. او در دوران طفولیت به ایران مهاجرت کرد و در همانجا به تحصیل پرداخت.

بانو حسین زاده در عرصه های فرهنگی و مدنی و حقوق بشر فعال بوده و تا اکنون آثار بی شماری همچون «نامه از لاله کوهی»، «پلنگ در پرانتز» و «دو پاره شمایل بر پوست گوزن» توسط انتشارات عرفان و سپیده باران به چاپ رسیده است. از بانو حسین زاده در مجلات و نشریات فراوانی نیز مقالات و اشعار فراوانی به نشر رسیده است. او از سال 1382 با فصلنامه های دُر دری و خط سوم و بعدتر با المصطفی همکاری جدی داشته است. بانو حسین زاده در حال حاضر در کشور ایران زندگی می کند.

دمبوره می کشد نفس اطراف بستر

چیزی بخوان شبیه غزل های آخرت

چیزی بخوان که جای تو در تب رها شوم

جان می دهد پرنده در آغوش لاغرت

گیج، صدای دایره ها کم نمی شوند

این زن برهنه آمده تا در برابرت...

رقصی کند چنان که جهان زیر و رو شود

با عطسه ی به هوش بیاید کبوترت

رازی مقدس است تو را رنج می دهد

پیدا شده ست دیو و پری لای دفترت

گفتم دوباره پنجره را آه می کشی

لطفا بین که عشق چه آورده بر سرت!

19- زهره

بلبل مشهور به زهره فرزند محمود در سال 1325 خورشیدی در دهکده اسکوان و لسوالی تولک تولد یافته و در گذره ولایت هرات زندگی می کند. زهره سواد و تحصیل نداشته، اما دوییتی های از او باقی مانده است.

خدایا شافی دردم تویی تو
شفابخش رخ زردم توی تو
به غیر از تو ندارم من طبییی
به هرسوی نظر کردم تویی تو
فلک از من چه خواهی، ظلم تا کی؟
به من جور و جفا سازی بیایی
مرا در گوشه ی غربت فکندی
هنوز اسب جفا را می کنی هی
ز رنگ زرد من غم می زند جوش
ز آه و درد من غم می زند جوش
سفر کردم که سوز دل شود کم
ز هرسوی وطن غم می زند جوش
(شناسنامه غور، 1398: 440)

20- زینب فایض

زینب فایض فرزند ملاجمعه خان در سال 1369 خورشیدی در منطقه شینیۀ ولسوالی دولتیار چشم به جهان گشود. او دوره ابتدایی را در مکتب شینیۀ و دوره متوسطه و لیسه را در لیسه سلطان رضیه در مرکز ولایت در سال 1387 به پایان رسانده است. بانو فایض از طریق کانکور سراسری به دانشکده شرعیات دانشگاه کابل راه یافت و در سال 1392 به سویۀ لیسانس فراغت حاصل کرد. زینب فایض بعد از

فراغت از دانشگاه در برنامه گلوبل رایتس، بخش حقوق مدنی دوره چهار ماهه را تعقیب کرد و سپس به حیث و کیل مدافع و فعال حقوق زنان به فعالیت پرداخت.

بانو فایض در سال 1395 به حیث عضو سارنوالی (دادستانی) منع خشونت علیه زنان در قندهار به حیث اولین زن سارنوال (دادستان) به کار آغاز کرد و در آنجا به زبان پشتو نیز تسلط پیدا کرد. وی از سال 1396 تا 1398 به حیث آمرعمومی سارنوالی استیناف مبارزه با خشونت علیه زنان و تخلفات اطفال در قندهار کار کرد. بانو زینب فایض که در حال حاضر به حیث عضو کمیته مبارزه با فساد اداری در بخش استیناف سارنوالی مبارزه با جرایم عادی فساد اداری در کابل کار می کند، از طریق حضور در رسانه های داخلی و خارجی وضعیت زندگی زنان را در قندهار و زون جنوب به صورت مکرر بازتاب داده است و چندین نشریه معتبر بین المللی نیز در مورد فعالیت های او گزارش های متعددی به نشر رسانده اند. بانو فایض همراه با همسر خود فخرالدین فایض در شهر کابل زندگی می کند. (مصاحبه با فخرالدین فایض)

21- ساجده سادات

ساجده بی بی، فرزند سادات در سال 1307 خورشیدی در روستای قُجورک ولسوالی شهرک به دنیا آمده است. اشعاری از او در میان مردم وجود دارد که به یک نمونه آن اشاره می شود:

نمی پرسد ز حال ابتر من
چگونه می گذارد از سر من
به مثل کفترای گله خورده
به خون آلودیه بال و پر من
(شناسنامه غور، 1398: 443)

22- سکینه سرسبد

سکینه نام دختری از روستای سرسبد ولسوالی تیوره که آوازه‌اش توسط دلداده‌ای به نام طالب غیغکش بر سر زبان‌ها افتاد. ملانورمحمد از قریه سبیک یامان، طلبه بچه‌ای که عاشق سکینه می‌شود و به طالب غیغکش مشهور می‌گردد. «غیغکش» به لهجه محلی به معنای «فریادکش» است. ترجیح بند نرسیدن، که باربار در مورد دلدادگان عاشق رخ داده است، در مورد طالب و سیکنه نیز تکرار می‌شود و سکینه با فردی به اسم محمد از روستای «دوسنگ باین‌ها» ازدواج می‌کند. طالب به روایت شناسنامه غور در سال 1285 خورشیدی تولد و در سال 1345 از دنیا می‌رود. سکینه بعد از وفات طالب نیز مدتی در قید حیات بوده است. این دوبیتی یکی از دوبیتی‌های است که طالب در وصف سکینه سروده است:

دو چشمانش مرا کرده مشوش

میان سینه‌ام افکنده آتش

به اول نورمحمد بود نامم

شدم مشهور در عالم به غیغکش

(شناسنامه غور، 1398: 505)

23- سیما جوینده

سیماجوینده فرزند میرزا گل آقا در سال 1352 خورشیدی در دهکده کاسی در حومه مرکز ولایت غور تولد یافت. خواندن و نوشتن را در مسجد قریه و همچنان مکتب کاسی فرا گرفت. جوینده به عنوان معلم و کارمند دولت کار خویش را آغاز کرد و در سال 1389 از رشته زبان و ادبیات فارسی از تریه معلم غور فارغ التحصیل شد.

بانو جوینده در لویه جرگه اضطراری و لویه جرگه تصویب قانون اساسی نیز در سال‌های 1381 و 1382 به عنوان نماینده مردم غور اشتراک داشت.

بانو جوینده در سال 1389 (دوره دوم) به حیث نماینده مردم غور در مجلس نمایندگان شورای ملی راه پیدا کرد و مدت پنج سال در این بخش مصروف خدمت بود. خانم جوینده در سال 1394 به حیث

اولین والی زن در ولایت غور (دومین والی زن در سطح کشور) انتخاب شد. او در سخنرانی آغازین خویش گفت می خواهد در تاریخ غور به عنوان اولین والی زن به زنان و دختران این ولایت نشان بدهد که زنان هم می توانند مانند مردان در عرصه های گوناگون اداری و حکومتی کار کنند. بانو جوینده از پانزدهم ماه دلو (بهمن) 1397 به این سو به حیث سناتور انتصابی از ولایت غور در پارلمان کشور حضور دارد. بانو جوینده می گوید به کتاب خوانی و مطالعه علاقه فراوان دارد و اوقات فراغت خویش را با مطالعه و ورزش سپری می کند. خانم جوینده در جریان سال های وکالت در مجلس نمایندگان، به صورت شبانه در رشته علوم سیاسی از دانشگاه کاتب در کابل، سند لیسانس نیز به دست آورده است. بانو جوینده با تجربه ولایت و وکالت در مجلس نمایندگان و مجلس سنا، در دوران کنونی شاید از مشهورترین زنان غور به حساب می آید که در عالی ترین مقامات دولتی وظیفه اجرا کرده است. (مصاحبه با خودشان).

24- سیه موی

حدیث عشق سیه موی (سیاه موی) و جلال الدین مشهور به جلالی قصه مشهوری است. زندگینامه این دو دل داده و اشعار جلالی از سوی نویسندگان و هنرمندان مشهوری مثل داکتر غلام حیدر یگانه، داکتر محمد انور غوری و استاد عبدالوهاب مددی و کسان دیگر روایت و باز روایت شده است. استاد محمد انور غوری استاد دانشکده ساینس دانشگاه کابل تولد سیه موی را به روایت ملابهاالدین جلالی فرزند جلال الدین جلالی حدود سال 1275 خورشیدی تخمین می کند. استاد غوری زندگی جلالی را نیز بین سال های 1268 تا 1302 درج کرده است. به اساس روایت استاد غوری سیه موی فرزند غنیمت از قبیله غیبی ساکن دهکده «هوت و برهوت» همجواری روستای برنجی و در منتهای رودبار تربولاق ولسوالی دولینه تولد شده است. جلالی اما در روستای گزگ مجاور دهکده برج آشکارا (منسوب به سلطان محمد آشکارا ارباب قریه) در ولسوالی قادس ولایت بادغیس تولد شده است. هر چند گفته شده است که خانواده جلالی در گذشته ها از غور به بادغیس کوچ کرده و تا زمان جلالی خویشاوندی و رفت و آمد میان شان جریان داشته است. خانواده سیه موی نیز در ایام نوجوانی سیه موی از غور به

بادغیس می‌روند و در قریه گزرگ مسکن گزین می‌شوند. سرانجام بعد از سرگردانی‌های فراوان سیه موی و جلالی در سال 1301 خورشیدی ازدواج می‌کنند، اما خوشی دیری نمی‌پاید و 9 ماه بعد جلالی از دنیا می‌رود. دو ماه بعد از وفات جلالی یگانه پسرشان بهالدین تولد می‌شود. خانواده سیه موی دوباره به غور می‌آیند و سیه موی شصت سال بعد از وفات جلالی به حیات خود ادامه می‌دهد و سرانجام در سال 1362 فوت می‌کند و در دهکده هوت و برهوت دفن می‌شود. یک دوییتی از دوییتی‌های جلالی در وصف سیه‌موی را اینجا می‌خوانیم:

صدف از موج دریا می‌زند سر

که لعل از سنگ خارا می‌زند سر

طلوع صبحدم روی سیاه موی

ز برج آشکارا می‌زند سر

(غوری، 2014)

25- شریفه موحدی

شریفه موحدی فرزند سرور موحدی لعلی در سال 1372 خورشیدی در روستای چلابک شهر سرجنگل ولایت غور متولد شد و در سال 1389 از لیسه نسوان سرجنگل فراغت یافت. شریفه موحدی از طریق کانکور سال 1389 وارد دانشکده زراعت دانشگاه بامیان شد و به سال 1393 لیسانس گرفت. بانو موحدی در موسسه هلویتاس در بامیان، در پروژه ملی مرغ‌داری در بخش ترویج سبزیجات با زنان روستایی در لعل و سرجنگل و در نهادهای مختلف دیگر نیز به حیث کارآموز کار کرده است. بانو موحدی در عرصه حقوق بشر و فعالیت‌های مدنی و رسانه‌ای نیز به صورت چشمگیر فعال بوده و برای مردم خویش کار کرده است.

او با موترسایکل به وظیفه می‌رود و از ساحات کاری خویش در روستاها دیدن می‌کند و با این کار می‌خواهد اعتماد به نفس و خودباوری را در میان زنان بیشتر بسازد. او فکر می‌کند که این کار او به دیگر زنان نیز امید و جرأت بیشتر می‌دهد و آن‌ها را به حضور اجتماعی بیشتر تشویق می‌کند. از

ابتکارات دیگر شریفه موحدی گشایش رستوران بانوان در ولسوالی لعل و سرجنگل می‌باشد. او فکر می‌کند که این کار از یک طرف در ارتقای جایگاه زنان در جامعه کمک می‌کند و از جانب دیگر در بهبود اقتصاد زنان نیز نقش دارد. شریفه فکر می‌کند هر قدر وضعیت اقتصادی زنان بهبود پیدا کند خشونت علیه زنان کمتر می‌شود. بانو شریفه موحدی در سال 1398 از طرف مردم این ولسوالی به لویه جرگه نیز انتخاب گردید و در در ولسوالی لعل چهارمین نمایشگاه زراعتی و صنایع دستی را نیز برگزار نمود. او خود را اولین برگزار کننده تولیدات زراعتی در این ولسوالی می‌داند. بانو موحدی به خاطر کارهای خویش در سال 1398 از سوی بانوی اول کشور رولا غنی به حیث یکی از 10 زن برتر کشور نیز تقدیرنامه دریافت نموده است. او اولین مسابقه بایسکل رانی دختران را نیز در لعل و سرجنگل سازماندهی کرده است. او از دیگر زنان نیز می‌خواهد که برای بهبود وضعیت زنان کار کنند و از جامعه نیز توقع دارد که برای بهتر شدن وضعیت زنان را حمایت و تشویق کنند.

شریفه در حال حاضر الگوی خوبی برای سایر دختران این ولسوالی می‌باشد. (مصاحبه با خودشان)

26- شهربانو پهلوان

شهربانو فرزند حبیب‌الله در روستای «ده حاجی» ولسوالی چهارسده متولد شد. شهربانو به خاطر قدرت بدنی و پهلوانی و به خاطر مهمان‌نوازی خود در ولایات غور و فاریاب و حتا تا بلخ شهرت یافته بود. مولوی عطا محمد فضلی که هم‌روستای شهربانو است، می‌گوید که «شهربانو در فیروز کوه (چغچران) و میمنه و جاهای دیگر که می‌رفت با مقامات دولتی و بزرگان و اربابان نشست و برخاست داشت. در محافل مردانه، می‌نشست و در مورد مسایل اجتماعی صحبت می‌کرد. پهلوان شهربانو خودش برای خود رمه گوسفند داشت و از همین طریق مهمان‌داری‌ها و سایر ضروریات زندگی خانواده خود را تهیه می‌کرد. شهربانو به عنوان زن پهلوان و سخاوت‌مند در میان مردم شهرت یافته بود و هر جا که می‌رفت مردم، از زن و مرد نزدش می‌رفتند تا پهلوان شهربانو را از نزدیک ببینند». گفته می‌شود روزی سه تن از چوپان‌های کوچی سر راه پهلوان شهربانو را می‌گیرند تا آزارش بدهند. شهربانو هر سه تن را نقش زمین

می کند و دست‌های شان را می‌بندد. این موضوع باعث شهرت بیشتر پهلوانی شهربانو می‌شود. به قول فضلی، پهلوان شهربانو هرچند به نام پهلوان شهرت یافته بود، اما با کسی پهلوانی نمی‌کرد و کُشتی نمی‌گرفت، بلکه وقتی می‌خواست قدرت خود را به کسی نشان دهد، دست او را می‌گرفت و چنان محکم فشار می‌داد که کمتر کسی تحمل می‌توانست. شهربانو سرانجام به عمر هفتاد سالگی در سال 1380 خورشیدی وفات می‌کند. اگر شهربانو هنگام وفات هفتاد ساله بوده، پس می‌توان نتیجه گرفت که تاریخ تولد او سال 1310 خورشیدی بوده است. (مصاحبه با عطاءمحمد فضلی از باشندگان چهارسده).

27- صدف فرحمند احمدی

صدف فرحمند احمدی فرزند استاد عبدالحی فرحمند باشنده اصلی ولسوالی تیوره در کابل متولد شد. او بعد از فراغت از مکتب مانند پدرش راهی دانشکده هنرهای دانشگاه کابل گردید و در سال 1384 از این نهاد تحصیلی فراغت یافت. صدف بعد از ختم تحصیل به کشور ایرلند رفت و در آنجا به تحصیلات تخصصی خویش و کار با رنگ و اسرار آن ادامه داد. او در اروپا نمایشگاه آثار خویش را برگزار کرد که مورد توجه و تحسین بازدیدکنندگان قرار گرفت. استاد غلام حیدر یگانه در باب این آثار نوشته است که:

«در پرداخته‌های این مجموعه، رنگ‌های بنفش، قرمز، سبز، زرد، آبی، نقره‌ای، لاجوردی، سفید، سیاه و... با مراتب گوناگون می‌درخشد و ظرافت‌های مینیاتور افغانستان و اسلیمی‌های بومی را با نمادها و یافته‌های تمدن امروزی عالم در هم می‌بافد تا سیر و سیروورت اندیشه و جان آدمی را در سفر ناگفتنی و نادیدنی‌اش به تماشا گذارد». نمونه شعر صدف فرحمند:

عینک دودی

در پشت یک عینک دودی

می‌شود یک فصل پاییز را نهفت

یک جهان درد

یک دامن آرزو

و یک پنجره حرف را
می توان از مردم دنیا پوشید
هیچ کس این را نخواهد دانست
در پشت این عینک دودی
چه می گذرد
چه جنگل هایی سبزی می سوزند
وسعت چه آفتاب گردان هایی مبدل به یک کویر نابخشیدنی می گردد
چه دست های در آرزوی گرفتن یک ستاره آبی، بی حس می شود
در پشت این عینک دودی
در هجوم یاس و شکست
از وادی خاکستر و غربت
می توان یک بار دیگر باز روید
می توان یک بار دیگر باز
در پهنای سبز خود
آتش بیداد را کورید
(شناسنامه غور، 1398: 547)

28- ظاهره مدد حبیبی

ظاهره مدد حبیبی فرزند علی احمدخان در سال 1337 خورشیدی در محله دارالامان شهر کابل متولد شد. وی مکتب را در همین شهر به پایان رسانیده و در سال 1358 از دارالمعلمین عالی روشن فراغت حاصل کرد. بانو ظاهره بعدها با همسر خود عبدالحکیم خان حبیبی به ولایت غور سکونت اختیار نموده و مدت چند سال به حیث مدیر (آمر) لیسه سلطان رضیه در مرکز ولایت غور ایفای وظیفه نمود. او زنان پیشگام و پیش کسوت در این ولایت به حساب می آمد و برای رونق و بهبود این لیسه زحمات فراوانی

متقبل شد. با نو ظاهره حبیبی سرانجام در سال 1393 به اثر مریضی وفات کرده و در شهر فیروزکوه به خاک سپرده شد. (مصاحبه با بانو ناجیه حبیبی)

29- عاقله شرف

داکتر عاقله شرف فرزند دگروال علی محمدخان شرف در قریهٔ دهم ردهٔ ولسوالی دولتیار در سال 1355 خورشیدی متولد شد. ایشان به دلیل وظیفهٔ پدر دورهٔ ابتداییه و لیسه را در سال 1371 در ولایت قندهار به پایان رسانیده و در سال 1375 از رشته طب متوسط به صفت معاون داکتر از انستیتوت علوم صحی ولایت هرات فراغت حاصل کرد و مدت چهار سال در شفاخانه نسایی ولادی هرات ایفای وظیفه نمود. بعد از آن به خاطر نبود داکتر زن و احساس محرومیت مردم ولایت غور به صورت داوطلب به ولایت غور آمده و مدت دو سال در کلینیک حمایت طفل و مادر در منطقهٔ «بره‌خانه» خدمت نمود و سپس به مدت دو سال در موسسهٔ افغان‌اید به صفت آموزگار تربیهٔ دایه‌های محلی و رضاکاران کار کرد و در سال 1384 به عنوان نمایندهٔ مردم در شورای ولایتی غور انتخاب گردید. در شورای ولایتی در بخش حمایت از حقوق زنان و سایر بخش‌ها فعال بود و سپس مدت سه سال در کمیسیون حقوق بشر دفتر ولایتی غور به صفت مسوول حمایت و انکشاف حقوق زنان خدمت نمود. بانو شرف از سال 1391 به این طرف در ولایت هرات زندگی می‌کند و ضمن اكمال تحصیلات، در بخش‌های مختلف در حوزهٔ مسلکی مصروف خدمت می‌باشد. (مصاحبه با خودشان)

30- عایشه عنقا

عایشه عنقا فرزند مولوی شرف‌الدین اعتصام، باشندهٔ ولسوالی تولک غور در سال 1365 خورشیدی در رباط‌سنگی هرات تولد شد. او تحصیلات خصوصی دارد. بانو عایشه عنقا نزد پدرش در خانه به تحصیل آغاز کرد و در بخش‌های تفسیر، حدیث، فقه، صرف، نحو، منطق و اصول آموزش دید. نمونهٔ شعر:

ساقیا خالی مده در دست من پیمانہ را

ورنه بر هم می‌زنم هنگامه می‌خانه را
قدسیان دل را خریدارند از بهر وصال
ورنه با یک جو نمی‌خواهند این ویرانه را
لاله‌های سرخ، روزی خاک را آتش زنند
خواندم از تاریخ، این افسانه مردانه را
اخگر سوزنده‌ام در زیر خاکستر نهان
با دمت من زنده گردم سوزم این کاشانه را
ای نشانت بی‌نشان، ای عاشقانت بی‌شمار
آشنا را دوست داری چون کنی بیگانه را
ای خوشا روزی ایازان را به شاهی برکنند
کیست تا شاهان برد این حرف بی‌باکانه را
رمز هستی را چو من هرگز نمی‌داند کسی
هیچ کس نشنید پیغام دل دیوانه را
من غمت را همچو عنقا کردم اندر دل نهان
تا که نامحرم نداند راز این افسانه را

(شناسنامه غور، 1398: 526)

31- عزیزه کمال‌زاده

عزیزه کمال‌زاده فرزند میرزا کمال‌الدین خان باشنده اصلی ولسوالی تیوره، در سال 1345 خورشیدی در شهر فیروزکوه (چغچران) تولد یافت. او از سال 1351 شامل لیسه نسوان مرکز (لیسه سلطان رضیه فعلی) گردید و در سال 1361 از لیسه سلطان علا‌الدین غوری فراغت حاصل نمود. بانو کمال‌زاده مدت‌ها در شفاخانه ولایتی غور و مؤسسات غیردولتی در بخش‌های صحت و قابله‌گی وظیفه اجرا کرده است و مدتی ریاست انجمن قابله‌ها را نیز در غور به عهده داشته است. بانو کمال‌زاده در سال 1394

آموزش نقاشی را در مجتمع هنری خدیجه الکبرا در شهر هرات آغاز کرد. نمایشگاه آثار خانم کمال زاده در سال 1396 از سوی انجمن ادبی فیروز کوه در ریاست اطلاعات و فرهنگ غور برگزار گردید که مورد استقبال مردم قرار گرفت. او با رنگ روغن کار می کند و نقاشی هایش طرفداران خاص خود را دارد. (شناسنامه غور، 1398: 572)

32- فاطمه شاداب

فاطمه شاداب فرزند محمد رحیم باشنده اصلی ولسوالی تیوره در سال 1368 خورشیدی در شهر فیروز کوه مرکز ولایت غور متولد شد. بانو شاداب در سال 1388 از لیسه سلطان رضیه فراغت حاصل کرد. خانم شاداب بعدتر در دیپارتمنت ریاضی تربیه معلم غور تحصیل کرد و در سال 1390 از این نهاد تحصیلی فراغت حاصل کرد. بانو شاداب مدتی در موسسه ورلدویژن به حیث مدیر مکتب قبالگی کار کرد و از سال 2013 (1392) تا اکنون به حیث هماهنگ کننده مرکز حمایوی موسسه ندای زن در ولایت غور وظیفه اجرا می کند. (مصاحبه با خودشان)

33- فاطمه کوهستانی

فاطمه کوهستانی فرزند حاجی قربان کوهستانی، در سال ۱۳۶۳ خورشیدی در قریه دهن نوقیاق ولسوالی لعل و سرجنگل ولایت غور چشم به جهان گشود. او تعلیمات عالییه خویش را در «لیسه عالی فاطمه بلخی» در ولایت باستانی بلخ به اتمام رسانده و در سال ۱۳۸۵ وارد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه کابل گردید. خانم کوهستانی در اخیر سال ۱۳۸۸ به سویه لیسانس از دانشگاه کابل سند فراغت خود را به دست آورده و از سال ۱۳۸۹ الی ۱۳۹۰ زبان انگلیسی را در دانشگاه امریکایی افغانستان فراگرفته است. خانم کوهستانی ماستری خود را در رشته «حقوق بشر» از دانشگاه لیسنستر انگلستان در سال ۱۳۹۶ با موفقیت به اتمام رسانیده است. خانم کوهستانی در بخش حقوق و حقوق بشر و نیز در پست های کلیدی نهادهای بین المللی، از جمله به حیث مشاور و آموزگار حقوقی در پولیس اتحادیه اروپا

در افغانستان (ایوپول)، مشاور حقوق بشر در ماموریت هماهنگ کننده کمک‌های سازمان ملل متحد در افغانستان (یونما)، مشاور حقوقی و متخصص جندر در دفتر انکشافی سازمان ملل متحد در افغانستان (UNDP) و مشاور حقوقی در دفتر صندوق سازمان ملل متحد در افغانستان (یوان اف پی ای) ایفای وظیفه کرده است. بانو کوهستانی از سال 1398 به اینسو به صفت نماینده مردم غور در مجلس نمایندگان شورای ملی فعالیت می‌کند. (برگرفته از: فیسبوک فاطمه کوهستانی)

34- فروزان سادات

فروزان سادات فرزند سید رسول باشنده اصلی ولسوالی تولک در 1366 خورشیدی در شهر کابل تولد شد. پدر وی از سادات تولک می‌باشد. بانو فروزان سادات، تحصیلات خویش را در کابل به پایان رسانیده و در هرات زندگی می‌کند. وی مجموعه شعری دارد که در قالب کلاسیک و نیمایی سروده شده است. (شناسنامه غور، 1398: 444)

35- فریده ناصری

فریده ناصری فرزند محمدقاسم در سال 1351 خورشیدی در کابل متولد شد. او تعلیمات دوره مکتب را در لیسه مریم در شهر کابل به سال 1367 به پایان رسانیده است. فریده ناصری در سال 1389 خورشیدی از رشته ساینس تربیه معلم غور فراغت یافته و مدت هفت سال به صفت آمر لیسه سلطان رضیه در شهر فیروزکوه ایفای وظیفه کرده است. او در حال حاضر در بخش زنان دفتر ولایتی کمیسیون حقوق بشر در غور ایفای وظیفه می‌نماید. بانو ناصری مسوولیت شورای اجتماعی بانوان غور را نیز به عهده دارد. (مصاحبه با خودشان)

36- قمرگل امیری

قمرگل امیری فرزند امیرگل، باشنده اصلی روستای صوفک (که به فاصله ۱۵ کیلومتری غرب شهر فیروزکوه موقعیت دارد) می‌باشد. او در سال ۱۳۵۴ خورشیدی دیده به جهان گشود. پدرش از سواد

خواندن و نوشتن بهره‌مند نبود، به همین دلیل با همان امکانات محدود آن زمان، تلاش کرد تا قمرگل یگانه فرزندش را با سواد و تعلیم یافته پرورش دهد. در آن زمان مکتب و مدرسه رسمی در روستای صوفک وجود نداشت، پدرش او را نزد امامان قریه می‌فرستاد تا درس‌های از علوم دینی در بخش عقاید و فقه و حدیث بیاموزد. زمانی که خانم امیری به عنوان یک زن با سواد در منطقه صوفک زندگی می‌کرد، این نکته برای بسیاری از باشندگان آنجا، مسأله نو و بی‌سابقه‌ای بود. به باور نظر محمد ثاقب حتا تا دهه هشتاد خورشیدی در منطقه صوفک هیچ زن باسواد وجود نداشت. خانم امیری بعد از سقوط حکومت طالبان به مسوولیت‌های مختلفی کار و وظیفه انجام داده است. او در سال ۱۳۸۲ به عنوان کارمند دفتر یونما در بخش توزیع کارت رای‌دهی اجرای وظیفه نموده و در سال ۱۳۸۴ در اولین دور انتخابات شورای ولایتی غور، خود را در حوزه انتخاباتی ولایت غور نامزد کرد و با کسب بلندترین آرا در میان زنان، به عنوان نماینده مردم غور در شورای ولایتی راه یافت و مدت چهار سال، به عنوان منشی شورای ولایتی و عضو این نهاد از مردم نمایندگی کرد. بعد از ختم این دوره به عنوان کارمند در ریاست عدلیه ولایت غور تقرر حاصل کرد و مدتی را در بخش مرکز اصلاح و تربیت اطفال در این اداره اجرای مسوولیت کرد و سپس به عنوان عضو استخدام در آمريت منابع بشري مقام ولایت غور مشغول شد. بانو امیری در سال ۱۳۹۲ از طریق رقابت آزاد به عنوان آموزگار در مکتب حضرت بلال شهر فیروز کوه راه یافت و از آن زمان تا اکنون در این نهاد آموزشی مصروف ارائه خدمت است چنانچه یادآوری شد بانو امیری زمانی به فراگیری سواد و دانش، همت گماشت که سراغی از مکتب و مدرسه رسمی در زادگاه وی نبود، لذا او در سال ۱۳۸۸ به امتحان تثبیت سویه علمای دین که از سوی معینیت تعلیمات اسلامی وزارت معارف راه‌اندازی گردیده بود، اشتراک کرد و سند تحصیلی معادل فوق بکلوریا را از این طریق به دست آورد. او اکنون در شهر فیروز کوه زندگی دارد و به خاطر تربیه اطفال کشور در مکتب، مصروف خدمت است. (معلومات را نظر محمد ثاقب در اختیار ما قرار داده است).

37- گلپیدا منش

بانو گلپیدا منش فرزند میرزا غلام نبی در سال 1354 خورشیدی تولد یافت. خانم منش تا صنف چهاردهم در تربیه معلم غور در رشته کیمیا تحصیل کرده است. وی از سال 1381 تا 1384 به حیث مدیر صحت در ریاست امور زنان غور و از 1384 الی 1388 به عنوان نماینده مردم در شورای ولایتی خدمت کرده است. بانو منش همچنان به حیث مربی (ترینر) در مؤسسه استارز و مدیر عمومی کودستان ریاست کار و امور اجتماعی وظیفه اجرا کرده است. خانم منش از سال 1393 تا کنون به صفت مشاور صحت روانی - اجتماعی در دفتر ندای زن مصروف می باشد.

بانو منش در عرصه فعالیت های مدنی نیز فعال بوده و از سال 1387 تا کنون مسوولیت مؤسسه زنان افغان را نیز به عهده دارد و در شبکه نهادهای مدنی غور نیز به صفت نماینده مؤسسه زنان افغان اشتراک داشته است. (مصاحبه با خودشان)

38- گلثوم رضایی

گلثوم رضایی فرزند عبدالحسین باشنده اصلی ولسوالی لعل و سرچنگل در سال 1363 خورشیدی در عالم مهاجرت در شهر مشهد ایران به دنیا آمد. بانو رضایی دوره دبیرستان (لیسه) خود را در سال 1385 در مکتب سجادیه در مشهد به پایان رساند و بعد از مدتی پرداختن به شغل معلمی در ایران به وطن عودت کرد و به حیث کارمند اجتماعی در مؤسسه افغان اید و همچنان به عنوان معلم وظیفه اجرا نمود. بانو رضایی در سال 1393 از تربیه معلم لعل و سرچنگل از رشته ادبیات فارسی فارغ التحصیل شده است. وی در انتخابات دور سوم شورای ولایتی در ولایت غور اشتراک کرد و به حیث نماینده مردم در این شورا از سال 1394 مصروف خدمت می باشد. (مصاحبه با خودشان)

گل‌عذار سلیمی غوری فرزند قاضی کل اختیارخان غوری در سال 1346 خورشید در روستای یخن بالای ولسوالی تیوره تولد شد. بانو سلیمی در 1353 در ولایت بدخشان شامل لیسهٔ مخفی بدخشی شد و سپس به دلیل ایجابات وظیفوی پدرش در ولایت‌های فاریاب، بامیان، سمنگان، و غیره درس خواند. او بعد از مکتب به دانشکدهٔ اقتصاد دانشگاه کابل راه یافت و با جوان ادیب غوری احمدشاه سلیمی ازدواج کرد. او سال‌های فراوانی به عنوان معلم در بخش‌های گوناگون وظیفه اجرا کرده است. نمونهٔ شعر گل‌عذار سلیمی:

دوش یاران بر فضای ملک ما نوری دمید
وه چه نوری! مادر دهرم نظیرش را ندید
میهن ما آفتاب صلح افغان گشت باز
در شعایش کودکان غم کشیده آرמיד
ای برادر، ای رمیده، باز بر میهن شتاب
خانه و کاشانهات جود تو را دارد امید
آرزو دارم که بینم قامت زیبای تو
قاصد نیکو صدای من کنون سویت جهید
کوه و دشت و جوی بار و باغ و ایوانت همه
تا که رفتی جمله‌گی اندر فراق تو غمید
مایلی آنم که یابم چشم مهرآلود تو
شکر الله بار دیگر موقع صلحی رسید
ای مسافر، روح اولادت به غربت تا به کی
آن طفیلی‌های دوران خون پاکت را مکید
اختر اقبال ما این صلح بی‌همتای ماست

رحمت مولای یکتا در قلوب ما تپید
دامن پرمهر میهن انتظارت می کشد
در صلاح گسترده گردید از عداوت‌ها رهید
(شناسنامه غور، 1398: 472)

40- گلفروز غفوری

گلفروز فطرت غفوری فرزند عبدالغفور در سال 1367 خورشیدی در قریه «شمک» ولسوالی مرغاب فیروز کوه متولد شد. او در سال 1388 از لیسه سلطان رضیه و در سال 1390 از تربیه معلم غور در رشته زبان و ادبیات فارسی فارغ التحصیل شد. بانو فطرت غفوری در دوره دوم شورای ولایتی غور به عنوان نماینده مردم راه پیدا کرد و در سال 1396 از دانشگاه غور در رشته زبان و ادبیات انگلیسی سند لیسانس به دست آورد. بانو غفوری از سال 2010 (1389) تا اکنون به حیث مسوول مؤسسه نورصفا کار می کند و در جرگه های مشورتی و جرگه صلح نیز از طرف مردم غور اشتراک داشته است. مؤسسه نورصفا در بخش ارتقای ظرفیت زنان، انتخابات شفاف، حمایت از صنایع دستی، ترویج صلح و آگاهی دهی عامه فعالیت می کند. (معلومات توسط فتاح فطرت در اختیار ما قرار داده شده است)

41- گوهر خانم

بانو گوهر از زنان مشهور دوران خود در حوزه چهارسده و چغچران (فیروز کوه) به حساب می آمده است. او در ولسوالی چهارسده بود و باش داشته و در بخش علوم دینی آموزش دیده بوده و از همین خاطر به نام ملا گوهر یاد می شده است. در مورد این بانوی شاعر معلومات چندانی در دست نیست. شعری از او باقی مانده که به صورت سوال و جواب با غلام الدین خادم از شعرای مشهور این دوره سروده شده است. خادم بین سال های 1230-1296 خورشیدی (شناسنامه غور، 1398: 402). زندگی می کرده است،

لذا گوهر خاتون نیز باید کم و بیش هم سن و سال خادم بوده باشد. دو قطعه از سوال و جواب خادم و گوهر بانو اینجا از شناسنامه غور نقل می شود:

خادم:

اول زبان گشایم بر نام حی داور
رزاق هر دو عالم، خلاق ماه و اختر
از نور مصطفایین، کونین یافت زیور
از یمن او به پا شد موجود، هفت کشور
بعد از ثنای بیچون بر گو به من سراسر
ملا گوهر:

روزی که حق بنا کرد این هفت چرخ اخضر
چون خواست او همین بود، بشنو ز لفظ گوهر
از نور شاه سرمد، عالم شده منور
موجود گشته عالم همره به چار عنصر
کردم جواب اکنون با صد هزار زیور
(شناسنامه غور، 1398: 578)

42- لیتان

کیمیا بنت طلب شاه دختری بود از منطقه «پشته نور» ولسوالی دولتیار که توسط اشعار ملنگ صمد از دل باختگان مشهور غور، آوازه اش بر سر زبان ها افتاد. لیتان به تعبیر امروزی نام مستعاری است که ملنگ صمد برای کیمیا انتخاب کرده بود و به خاطر حساسیت های فرهنگی که میان مردم وجود داشته، به نام لیتان شعر، می سراییده است. هر چند در میان مردم شایع است که ملنگ دختری را در خواب می بیند و عاشق او می شود، وقتی از او می پرسد که نامت چیست؟ دختر خود را لیتان معرفی می کند و لذا بعدها وقتی ملنگ کیمیا را می بیند چهره اش با لیتان تطابق می کند و برای کیمیا به نام لیتان شعر می سراید.

اما واقعیت این است که شعر گفتن برای یک دختر به صورت آشکار امروز هم در میان مردم غور ممکن نیست و از این جهت ملنگ ناچار بوده است که با نام مستعار لیتان، برای کیمیا غزل و دوبیتی بسراید. ملنگ مانند دیگر عاشقان مشهور غور، در بسیاری از دوبیتی‌های خود نام لیتان را جا داده است و از این طریق نام معشوق خود را این گونه جاوید کرده است.

لیتان احتمالاً از نظر سن و سال در حد و حدود خود ملنگ صمد (1278-1370 خورشیدی) یا چیزی خردسن‌تر از ملنگ بوده است. عشق ملنگ اگر یک طرفه بوده یا دو طرفه، در نهایت به فراق می‌انجامد. لیتان با کس دیگری ازدواج می‌کند و ملنگ، مُلک و منطقه را ترک می‌کند و در سرپل و جوزجان سکن‌گزین می‌شود و دیگر در سرزمین معشوق بر نمی‌گردد.

به بالی بام سرمستم خدایا
سر زولانه با دستم خدایا
سه صد چوبم زده ارباب آدینه
هنوزم کوک سرمستم خدایا

نظر سوی وطن کی می کنی کی
تو گل میل چمن کی می کنی کی
بمردم از غم و درد تو لیتان
مرا غسل و کفن کی می کنی کی

ملنگ کج کجی کجکول به گردن
عصاره کج بگی چلتاره کج زن
برو کج کج به پای ارگ لیتان
به پابست گردن کج، تا به مردن

43- لیدا عرفانی

لیدا عرفانی فضل فرزند انجنر سنگین باشنده اصلی ولسوالی دولتیار در سال 1369 در شهر کابل متولد شد. او در سال 1387 از لیسه سلطان رضیه در مرکز ولایت غور فراغت یافت و در سال 1391 از رشته زبان و ادبیات فارسی در تربیه معلم غور، دیپلوم چهارده به دست آورد. بانو عرفانی در دوره دوم انتخابات شورای ولایتی به حیث نماینده مردم در این شورا راه یافت و مدت پنج سال در شورای ولایتی غور وظیفه اجرا کرد. بانو لیدا عرفانی در حال حاضر به حیث آمر لیسه دخترانه خدیجه الکبرا در شهر فیروز کوه مشغول می باشد. (مصاحبه با خودشان)

44- لیلا لعلزاد

لیلا لعلزاد فرزند محمد آصف در سال 1369 در ولسوالی تیوره ولایت غور تولد یافت. خانواده آنها سپس به فیروز کوه نقل مکان نمود و او به خاطر تعلیم در لیسه سلطان رضیه غوری شامل شد و به سال 1387 از این لیسه فراغت یافت. سپس از طریق کانکور به دانشگاه کابل در دانشکده زبان و ادبیات فارسی راه یافته و به سال 1391 خورشیدی به سویه لیسانس فارغ التحصیل شد. بانو لعلزاد از سال 1393 خورشیدی تا کنون به صفت مدیر عمومی مجالس مقام ولایت غور ایفای وظیفه می کند. (مصاحبه با خودشان)

45- ماه ملک

ماه ملک فرزند بهالدین سام و خواهر سلطان غیاث الدین غوری از زنان سرشناس دوران سلطنت غوری ها به شمار می رود. ماه ملک که به نام حره جلالی نیز یاد شده است با شمس الدین محمد بن ملک فخرالدین مسعود بامیانی پسر کاکای سلطان غیاث الدین ازدواج کرده است. سلطان بهالدین سام بامیانی فرزند این ملکه و خواهرزاده سلطان غیاث الدین محمد غوری شمرده می شود. دو خواهر دیگر سلطان غیاث الدین که به نام ملکه جبال و ملکه خراسان یاد شده اند، اولی مادر ملک تاج الدین زنگی هست و

دومی مادر آلپ غازی بن ملک قزل ارسلان سلجوقی برادرزاده سلطان سنجر می‌باشد. ازدواج میان خانواده‌های پادشاهی که گاهی رقیب هم بودند، به منظور تامین رابطه نیک و حسنه میان‌شان رواج فراوان داشته است. نام‌های کوچک زنان خانواده شاهی غور را به آسانی نمی‌توان یافت. تمام‌شان با نام‌های تشریفاتی مانند ملکه و حرّه و امثالهم یاد شده اند. ظاهراً به لحاظ فرهنگی ذکر نام کوچک زنان رسم نبوده است. (جوزجانی، 1389، جلد اول: 338)

46- مستوره غوری

حورالنسا مشهور به مستوره غوری و بی بی سفیدپوش فرزند میر سید اعظم در سال 1311 خورشیدی تولد و در سال 1345 وفات یافته و در دامنه کوه زور مدفون می‌باشد. دیوانی از او به نام «تحفت العاشقین» باقی مانده که حاوی 3500 بیت می‌باشد. دانشنامه آریانا از این بانوی سخنور یاد کرده است و مکاتب و مکان‌های هم در ولایت غور به نام او مسمّا شده است. مستوره غوری از مشهورترین زنان اوایل قرن چهاردهم هجری در غور به حساب می‌آید. دایره المعارف آریانا زندگی این شاعر بانو را صد سال قبل از تاریخ فوق‌الذکر درج کرده است که به باور شناسنامه غور، دقیق نمی‌باشد.

برو مستوره یک جایی که شناسند مخلوق

که گشتی فاش و پر کردی ز ننگ خود خراسان را

(شناسنامه غور، 1398: 611)

47- معصومه انوری

معصومه انوری فرزند حاجی غلام سخی در سال 1362 تولد شد. بانو انوری در سال 1382 از لیسه سلطان علاالدین غوری فراغت حاصل کرد و مدت دو سال در بخش قبالگی در موسسه MDM آموزش دید. بانو انوری از سال 1382 به ریاست امور زنان به کار مشغول شد و تا سال 1397 به

عنوان رییس امور زنان غور وظیفه اجرا نمود. در کنار آن خانم انوری توانست که به صورت داخلی خدمت در سال 1388 از رشته زبان و ادبیات فارسی تربیه معلم غور فراغت حاصل نماید. بانو انوری به عنوان معاون شبکه زنان غور کار نموده و از سال 1388 تا اکنون به عنوان عضو شورای ولایتی صلح خدمت کرده است. بانو انوری همچنان به عنوان مسول «نهاد سلطان رضه غوری» نیز که یک نهاد مدنی است، خدمت نموده است. (مصاحبه با خودشان)

48- ملکه جلالی

ملکه جلالی که نام کوچکش «ماه ملک» ذکر شده، دختر سلطان غیاث‌الدین غوری می‌باشد. مادر ماه ملک، جوهر ملک، دختر سلطان علا‌الدین حسین پسر عموی سلطان غیاث‌الدین بود. این ملکه با ملک علا‌الدین بن ملک شجاع‌الدین ابی‌علی پسر عموی سلطان غیاث‌الدین ازدواج کرده بود. جوزجانی می‌گوید که این شاهدخت حافظ کل قرآن کریم بود و در علم حدیث نیز وارد بود. «خطاش چون در شاهوار و در هر سال یک کرت دو رکعت نماز گزاردی و تمام قرآن، در آن دو رکعت، ختم کردی. این داعی را که با او هم شیر و هم مکتب بود، آن ملکه در حجر عنایت و حرم عصمت خود پرورده بود و تا آوان بلوغ به خدمت بارگاه و حرم او بود و احوال این داعی و اجداد (مادری) هم به خدمت درگاه او و درگاه پدر او مخصوص بودند». (جوزجانی، 1389، جلد 1: 370). ماه ملک ظاهراً توسط مغولان در عراق عجم کشته شده است. گفته می‌شود که مدرسه شاه مشهد غرjestان که در بادغیس امروزی موقعیت دارد به حمایت این ملکه ساخته شده است.

49- منیژه سلیمی

منیژه سلیمی فرزند احمدشاه سلیمی باشنده اصلی ولسوالی تیوره در سال 1377 خورشیدی در شهر پلخمری مرکز ولایت بغلان تولد یافت. او تحصیلات مکتب را در پلخمری به پایان رسانده و از سال 1391 در کشور ترکیه در رشته طبابت تحصیل می‌کند. منیژه سلیمی از کودکی به شعر و دکلمه علاقه

داشت و مورد تحسین خانواده‌اش که آنها نیز اهل شعر و فرهنگ بودند، قرار می‌گرفت. نخستین شعر بانو سلیمی وقتی سروده شد که او در صنف ششم مکتب بود.

(شناسنامه غور، 1398: 468)

50- منیژه

منیژه به اساس یادآوری شناسنامه غور از کتاب تذکره الشعراى غور (1290-1387) در روستای کشکر ولسوالی تولک ولایت غور زندگی می‌کرده است. نام منیژه توسط دویتی‌ها و اشعار شاعری به نام دلاور که در روستایی خواجه سیمین همین ولسوالی زندگی می‌کرده است مشهور شده است. سال تولد دلاور در شناسنامه غور 1295 ذکر شده است.

منیژه‌ی جون! تویی عشق دلاور

لباس هش گزی سن‌های پربر

همی طو کارها خوبی ندارد

مرا دیوانه کردی بین گودر

جدایی بند بربر خوا شد آخر

جدایی مار دوسر خوا شد آخر

به فردای قیامت روز محشر

منیژه از دلاور خوا شد آخر

(شناسنامه غور، 1398: 422)

51- مهجوره غوری

نورجهان مشهور به مهجوره غوری فرزند سید شمس‌الدین حیران در سال 1318 در ولسوالی

تولک تولد شد و در 1362 در همین ولسوالی درگذشت.

بانو مهجوره، در خانواده فرهنگی و شاعرپیشه به دنیا آمد. او دختر قاضی سید شمس‌الدین حیران و از اولاد سید عبدالله علوی می‌باشد. از وی یک دیوان شعری مکمل که از الف تا یا در قالب‌های غزل و دوبیتی می‌باشد، باقی مانده است و محتوای آن را موضوعات عرفانی تشکیل می‌دهد.

یا الهی خود نمودی این چنین نالان مرا
از فراق عشق خوبان کرده‌ای بریان مرا
اندر آن دم کز عدم آورده‌ای اندر وجود
هست کردی قلب جوشان دیده گریان مرا
من به حال خود نمی‌دانم چه سازم چون کنم
چون که خود انداختی در بحر بی‌پایان مرا
گر بدانستی که در فردا همی باشم سعید
اندر این دنیا نمی‌بودی دیگر ارمان مرا
هر که را هست آرزویی بر در تو ای کریم
من دیگر چیزی نمی‌خواهم بده ایمان مرا
سر به زانوی تفکر من به خود پیچیده‌ام
من همی گویم که دنیا هست چون زندان مرا
در سرم انداختی، ای دوست سودا و جنون
کرده‌ای بیگانه از خویشان و فرزندان مرا
عاجز و حیران و سرگردان به هرسو می‌دوم
خود نمودی عاجز و حیران و سرگردان مرا
شکر دارم، صبر دارم ای کریم کارساز
ساختی «مهجوره‌ام» مهجور و هم ویران مرا

52- نرگس سوری

نرگس سوری فرزند دگروال محمدرور سوری در سال 1366 خورشیدی در کابل متولد شده است. او دوران مکتب را در لیسه مریم و لیسانس خود را از رشته زبان و ادبیات از دانشگاه استاد ربانی به دست آورده است. نمونه اشعار نرگس سوری:

تو را ای آخرین امید

تو را حماسه‌های شرق می خوانند

تو را من می سرایم بس ...

بیا ای قهرمان من که غربت غم سرا دارد

مبادا غم سرایی او روانم را کند نابود

دل از ملک دگر بردار!

به یاد این وطن اندیش،

که جز یادت دیاری نیست ...

(شناسنامه غور، 1398: 474)

53- نگینه خلیلی غوری

نگینه خلیلی غوری فرزند سنگین باشنده اصلی ولسوالی دولتیار در سال 1372 در کابل تولد شد. او در سال 1389 از لیسه سلطان رضیه در شهر فیروزکوه فارغ شد و از طریق کانکور به دانشکده شرعیات و علوم اسلامی دانشگاه هرات راه یافت. بعد از چهار تحصیل در سال 1394 از این دانشکده به سویه لیسانس فراغت یافت و مدتی به عنوان سارنوال مبارزه با خشونت علیه زنان در دادستانی غور کار نمود. سپس جهت ادامه تحصیل عازم آمریکا شد و در رشته حکومت داری خوب و حاکمیت قانون در سال 1397 از دانشگاه اوهایو سند ماستری به دست آورد. بانو نگینه خلیلی در حال حاضر (1397 تا

اکنون) به عنوان رییس سارنوالی استیناف رسیدگی به تخلفات اطفال در دادستانی عالی (لوی سارنوالی) در کابل مصروف خدمت می‌باشد. (مصاحبه با خودشان)

54- نوش آفرین شهاب

نوش آفرین شهاب دولتی فرزند میرزاشهاب الدین خان متولد سال 1348 در ولسوالی تیوره ولایت غور می‌باشد. وی در رشته طب معالجوی تحصیل کرده و در زایشگاه ملالی در کابل، شفاخانه حوزوی هرات، شفاخانه ولایتی غور، و کلینک صحتی هلال احمر در ولایت غور کار کرده است. بانو نوش آفرین شهاب در دوره پانزدهم شورای ملی (1384-1388 خورشیدی) به صفت نماینده غور در مجلس نمایندگان حضور داشته است. (مصاحبه با خودشان)

55- نیلوفر نیلگون

نیلوفر نیلگون فرزند نصیب‌الله شریفی و سیماجوینده والی سابق غور در سال 1369 در فیروزکوه مرکز ولایت غور زاده شد. او دوران مکتب را در لیسه سلطان رضیه در سال 1389 به پایان رسانیده و از طریق کانکور در دانشگاه بلخ به رشته اداره عامه راه پیدا کرد. بانو نیلگون سه سال در مزار شریف تحصیل نموده و در سال چهارم به صورت تبدیلی وارد دانشگاه کابل گردید و همین سال یعنی 1394 از دانشگاه به سویه لیسانس فارغ التحصیل شد. بانو نیلوفر نیلگون از سال 1397 تا 1398 به صفت رییس مبارزه با مواد مخدر در ولایت غور ایفای وظیفه نموده است. قبل از آن نیز از سال 1395 الی سال 1397 در بخش آمبودزمن در دفتر ولایتی کمیسیون حقوق بشر در ولایت غور کار نموده است. (مصاحبه با خودشان)

56- ویدا ساغری

ویدا ساغری فرزند گل احمد ساغری در سال 1987م (1366خ) در کابل تولد شده است. او از رشته اقتصاد دانشگاه کابل لیسانس (1384) و از مدیریت دولت، از دانشگاه پیام نور واحد کابل سند ماستری

دارد. او سیزده سال به حیث مجری در تلویزیون آریانا در برنامه‌های فرهنگی و سیاسی کار کرده است. بانو ساغری در شناسنامه غور به عنوان یک «فمینیست معتدل» معرفی شده و از جرأت و شجاعت وی یادآوری شده است. بانو ساغری در شبکه‌های اجتماعی یکی از چهره‌های جنجالی است که با مخاطبان خویش گاهی به زبان تند و پرخاشگرانه دیالوگ می‌کند و از کاربرد کلمات تابو ابایی نداشته است. بانو ساغری در دکلمه شعر و نواختن برخی آلات موسیقی نیز تجربه و مهارت دارد. نمونه شعر بانو ساغری:

پیوند مرا نوشته کن که:

از عشق! سرچشمه گرفته است

(از قرارداد بین دو اجبار)

بالآخره انسانیت را به دار کشیدیم

من و تو

هر دو

قهرمانان تازه‌ایم

ستاره‌های بی‌روح

در آسمان زمین

در قبرستان نور

دو فقط کالبد

نه نه

چهار چشم هم

کاسه کاسه ترس و هوس

در تبادله سکس و پناه...

در کشاکش فاعل و مفعول

دو سایه پوسیده

و نطفه ناگزیر شده...

حال وجود یک مخنث را بنویس که:

از رضاییات سرچشمه گرفته است

(ارضای دو محکوم)

و آینده را:

حیوان کوری

در پهنه غروب

به سوی تاریکی شب

(انتهای تاریخ)

در شرف گم شدن است

(شناسنامه غور، 1398:446)

57- هاجره بشیری

هاجره بشیری فرزند عبدالبشیر در 25 حوت 1372 در ولسوالی دولتیار تولد شد. دوره ابتداییه را در مکتب متوسطه تیل‌بای‌نظر و دوره متوسطه و لیسه را در لیسه سلطان رضیه در سال 1389 به پایان رساند. اولین مشغولیت خویش را به عنوان آموزگار کامپیوتر و زبان انگلیسی آغاز کرد و مدتی در مربوطات سازمان یونسکو به عنوان سوپروایزر ولایتی فعالیت نمود. بانو بشیری به عنوان کارمند اجتماعی در موسسه ورلد ویژن نیز وظیفه اجرا کرد و از سال 1391 تا سال 1397 به عنوان مدیر حقوق ریاست امور زنان مشغول بود و مدتی می‌شود که در چوکات ریاست صحت عامه غور به حیث مسوول مرکز حمایت از خانواده دفتر هلت نیت به زنان قربانی خشونت خدمت می‌نماید.

خانم بشیری در رسانه‌های ولایتی غور همیشه به عنوان مدافع حقوق زنان حضور یافته و به قول خودش از حقوق زنان دفاع کرده است. (مصاحبه با خودشان)

58- هاجره وکیلی

هاجره وکیلی فرزند محمد یعقوب در سال 1357 در شهر فیروزکوه تولد یافت. بانو وکیلی در سال 1398 به حیث نماینده مردم در شورای ولایتی راه پیدا کرد و از سال 2015 به این سو به صفت مشاور صحت روانی - اجتماعی در موسسه ندای زن وظیفه اجرا می کند. (مصاحبه با خودشان)

منابع:

1. جوزجانی، منہاج السراج (۱۳۸۹). طبقات ناصری، جلد اول، انتشارات اساطیر، تهران.
2. ساقی، نبی (1390). دوبیتی ها و اشعار ملنگ صمد، انتشارات سعید، کابل.
3. غوری، داکتر محمدانور (2014) سرگذشت سیاه موی و جلالی، سایت جام غور- https://www.jame-ghor.com/ghor_province/details
4. فایق و دیگران (1398). شناسنامه غور، انتشارات پرند: کابل